خبر

بزرگداشت مسعود کیمیایی در کانادا برگزار شد

● **گروه هنر:** مراسم شب سینمای مسعود کیمیایی با نمایش مستند «قهرمان آخر»، ساخته جواد طوسی که به زندگی حرفه‌ای این فیلم‌ساز می‌پردازد، بامداد یکشنبه پنجم خردادماه در بنیاد «پریا»ی تورنتوی کانادا به همت گروه هنری «موج نو» با مدیریت عارف محمدی برگزار شد.

کیمیایی در پیامی ویدئویی ضمن تشکر از بانیان این مراسم درباره سختی‌های ساخت یک مستند گفت: زمانی که جواد طوسی پیشنهاد ساخت یک مستند از فیلم‌های من را داد، به وی گفتم ساخت مستند کار مشکلی است چراکه مستندات سخت کنار هم جمع می‌شوند. با این حال، جواد طوسی به دلیل اینکه به سینمای من علاقه‌مند است و خودش نیز به همین شکل فکر می‌کند، این فیلم را ساخت.

وی در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: پیش از ساخت «قهرمان آخر» چند فیلم از من ساخته شده است که دوستشان ندارم. فیلمی که بهتر از آثار دیگر ساخته شده، فیلم المیرا مقدم با نام «سوار خسته می‌تازد» است؛ در واقع این فیلم به آن بخشی از من که به ادبیات مربوط می‌شود، پرداخته است.

در این مراسم پس از نمایش «قهرمان آخر»، محمدمهدی دادگو تهیه‌کننده سینما و تلویزیون، حسین معززی‌نیا منتقد، نویسنده و مدرس سینما و عارف محمدی منتقد و مستندساز و مجری برنامه درباره موج نو در سینمای ایران، سینمای کیمیایی و نقش آثار او در تاریخ سینمای ایران صحبت کردند.

نشست تخصصی کانون معماران معاصر

● **گروه هنر:** نشست تخصصی کانون معماران معاصر با عنوان «چه کسی شهر را می‌سازد؟» با حضور حمید پورآذری، باوند بهپور، امیرحسین طاهری، امیرحسین چهلتن، محمدرضا فرزاد و آرش مظفری با موضوع فضای عمومی و رخدادهای نمایش برگزار می‌شود. علاقه‌مندان برای حضور در این نشست پنجشنبه، ۹ خرداد از ساعت ۱۶ الی ۲۰:۳۰ می‌توانند به آدرس اتوبان یادگار جنوب، تقاطع خرمرودی، پلاک ۳ مراجعه کنند.

نقد و بررسی کتاب «مضامین اصلی قرآن»

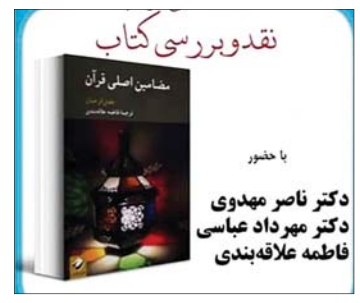

● **گروه هنر:** کتاب «مضامین اصلی قرآن» نوشته فضل الرحمان، نویسنده نواندیش و تجددگرای پاکستانی، از جمله مشهورترین آثار مرجع در حوزه قرآن‌پژوهی است که در خارج از جهان اسلام نیز با اقبال بسیاری مواجه شده است. نگاه محققانه و جسورانه نویسنده سبب شده است در برخی فصول خواننده با دیدگاهی متفاوت و درخور تأمل روبه‌رو شود که ممکن است به عنوان پاسخ‌ها و راه‌حل‌هایی برای مسائل و مشکلات حقوقی و اعتقادی در دنیای معاصر عرضه شده باشد. به‌تازگی این کتاب را نشر کرگدن با ترجمه فاطمه علاقه‌بندی راهی بازار نشر کرده است.

نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه هفتم خرداد ساعت ۱۶:۳۰ به نقد و بررسی کتاب «مضامین اصلی قرآن» اختصاص دارد که با حضور دکتر ناصر مهدوی، دکتر مهرداد عباسی و فاطمه علاقه‌بندی در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود.

پرویز بهرام درگذشت

صاحب یکی از استثنائی‌ترین صداها

بهناز شیربانی: پرویز بهرام، صاحب یکی از خاص‌ترین صداهای دوبله ایران روز گذشته ششم خرداد ماه درگذشت.

پرویز بهرام دانش‌آموخته کارشناسی حقوق قضائی و وکیل رسمی دادگستری بود. او کار دوبله را از اواخر دهه ۲۰ و دربا دوبله فیلم ایتالیایی هنرپیشه آغاز کرد. مستند «جاده ابریشم» ازجمله آثاری است که بسیاری خاطره شنیدن صدای بهرام را در روایت این مستند فراموش نکرده‌اند و بدون شک صدای او در سریال سلطان صاحبقران و صداپیشگی او در نقش امیرکبیر با بازی زنده‌یاد ناصر ملک‌مطیعی فراموش‌ناشدنی است. صدای او در نقش هری لایم در فیلم مرد سوم و بروتوس در فیلم ژولیوس سزار از دیگر آثار ماندگار اوست. پرویز بهرام فعالیت هنری‌اش را ۶۰ سال پیش از تئاتر آناهیتا آغاز کرد. زمانی که برای نقش اتللو در نمایش آقای کسمایی انتخاب شد و بدون تردید می‌توان گفت این نقش‌آفرینی او از بازی سرگئی باندارچوک در فیلم اتللو جذاب‌تر بود. چنگیز جلیلوند خاطراتش از پرویز بهرام را با این جملات آغاز می‌کند: «آن زمان من هم در تئاتر کارآموز بودم و رفاقت ما آغاز شد و در دوبله ادامه پیدا کرد. او سال‌ها به عنوان دوبلور و مدیر دوبلاژ کار کرد و در آثار زیادی همکاری کردیم. پرویز بهرام صدای فوق‌العاده‌ای داشت و هیچ‌وقت از کارکردن با او خسته نمی‌شدم. صدای او را نمی‌توان به راحتی فراموش کرد، درست مثل صدای زنده‌یاد محتشم که یگانه بود». جلیلوند در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «او سال‌ها کار وکالت انجام می‌داد هرچند اولویتش همیشه دوبله بود اما جالب است که با روحیه شوخ و طنازانه‌اش کار وکالت را هم جذاب انجام می‌داد و بسیاری از پرونده‌هایش را با همان روحیه آرام و شوخ به پایانی خوش می‌رساند. پرویز بهرام عاشقانه برای هنرش و کار دوبله زیست. هرچند در هفت، هشت سال گذشته بی‌مهری زیادی در حق او شد که نمی‌توان آن را به راحتی فراموش کرد».

جلیلوند گفت: «دستمزد پایین هنرمندان پا به سن گذاشته در عرصه دوبله به نظر من آسیبی جدی است که آن را جدی نمی‌گیریم. این بی‌مهری در حق پرویز بهرام هم شد و با اینکه در سال‌های آخر عمرش هنوز توان دوبله داشت؛ هرچند در ساعاتی طولانی‌تر از چیزی که در سابق از او دیده بودیم اما متأسفانه از او دریغ شد. با اینکه همه ما از جوان‌گرایی در تمامی عرصه‌ها استقبال می‌کنیم اما به نظرم خیلی عادلانه نیست که پیش‌کسوتان این عرصه به حاشیه بروند و سراغی از آنها گرفته نشود. به هر روی این چرخه طبیعی زندگی است که همه روزی پیر می‌شوند و مثل سابق فعالیت نخواهند داشت».

او به صحبت‌هایش درباره پرویز بهرام این‌طور پایان می‌دهد: «پرویز بهرام صاحب یکی از استثنائی‌ترین صداها بود. صدای او باشخصیت بود. به قول استاد کسمایی که همیشه می‌گفت صدای پرویز بهرام سفارتی است. متأسفم که او را از دست دادیم، کسی که قطعا جایش در هنر این کشور خالی خواهد ماند. یادش گرامی».

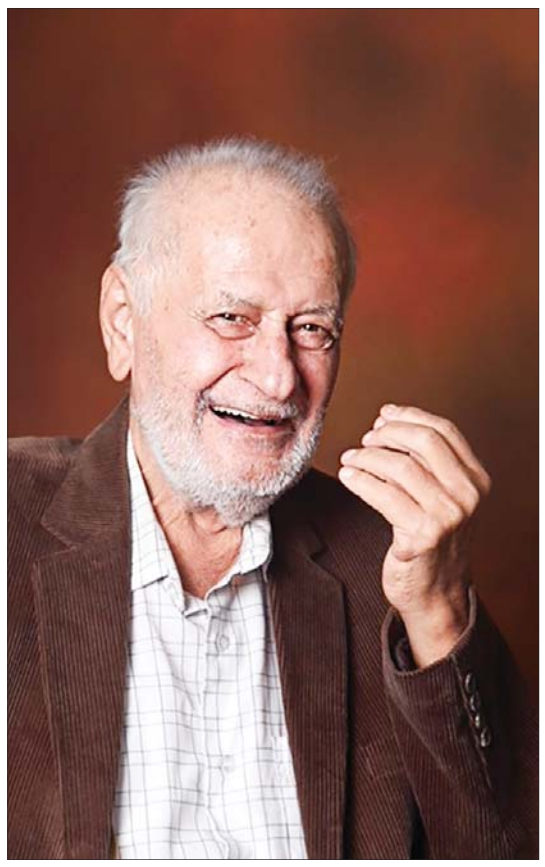

پایان هفتادودومین جشنواره فیلم کن

خرمای تلخی که به کام کره‌ای‌ها شیرین شد!

مجید موثقی

«هفتادودومین جشنواره فیلم کن» به پایان رسید و سرانجام هیئت داوران به سرپرستی «آلخاندرو گونسالس ایناریتو»، فیلم «اَنگل-Parasite»، ساخته «بونگ جون-هو» را شایسته گرفتن نخل طلا دانستند! «جایزه بزرگ جشنواره» به کارگردان زن سیاه‌پوست تعلق گرفت که برای اولین‌بار در طول تاریخ جشنواره کن، کاندیدای دریافت نخل طلا شد! «جایزه بزرگ» به فیلم «آتلانتیک»، ساخته «ماتی دیاپ»رسید! داوران جایزه ویژه خود را به فیلم‌های «بینوایان»، ساخته «لاج لی» و «قوش شب»، ساخته مشترک «کلبر مندونسا فیلیو» و «جولیانو دورنلی» اهدا کردند! «برادران داردن» با فیلم قابل‌قبول «احمد جوان» برنده جایزه «بهترین کارگردانی» شدند! این دو برادر پیش از این برای فیلم‌های «رزتا» و«بچه» دوبار برنده این نخل طلایی شدند! جایزه بهترین فیلم‌نامه به فیلم متوسطی مانند «پرتره یک بانو در آتش» رسید! «الیا سلیمان» نیز که خود سالیان پیش برای فیلم کمدی «مداخله الهی» برنده نخل طلا شد، امسال با فیلم «بهشت حتما همین است» برنده جایزه شد و مورد تقدیر ویژه هیئت داوران قرار گرفت! نخل بازیگری مرد به «آنتونیو باندراس» برای فیلم «درد و افتخار»، به کارگردانی «پدرو آلمادوار»رسید! و «امیلی بیچام» برای فیلم «جو کوچک» برنده بهترین بازیگری زن شد! نخل طلای کوتاه به فیلم یونانی «فاصله میان ما و آسمان»، ساخته «وایلیس کِکاتوس» اهدا شد جشنواره کن برای رهایی از فیلم‌های تکراری که در سالیان اخیر در برنامه‌های خود قرار داده، باید از «هیئت انتخاب» بهتری دعوت به عمل آورد، زیرا تعداد فیلم‌های خوب این دوره از تعداد انگشت‌های دست انسان فراتر نرفتند! اما فیلم کره‌ای «اَنگل» که پایان تلخی دارد، به خوبی شایسته گرفتن نخل طلا شد! خرمای تلخی که این روزها به کام کره‌ای‌ها شیرین شده است!

فیلم‌سازان آسیای شرقی همیشه در جشنواره‌های سینمایی جایگاه بالایی داشته‌اند و فیلم‌های آنها همیشه در جشنواره بزرگی چون کن مورد تحسین قرار گرفته است! حتی نخل طلایی که «عباس کیارستمی» در سال ۱۹۹۶ برای فیلم «طعم گیلاس» دریافت کرد، یک جایزه مشترک با فیلمی ژاپنی به نام «مارماهی»ساخته «شوهئی ایماموا» بود! سال‌هاست که سینمای شرق با چاشنی فلسفی و شاعرانه‌ای که دارد از سینمای غرب، پیشی گرفته است! ژاپنی‌ها و چینی‌ها همواره سردمداران این سینما بوده‌اند و کره‌ای‌ها نیز در سال‌های اخیر خود را ساعی و پرکار در سینمای اندیشه نشان داده‌اند! سال پیش نیز فیلم «دزدان مغازه» ساخته «هیروکازو کورئیدا» از ژاپن برنده نخل کن شد و همچنین فیلم «سوختن» ساخته «لی چانگ‌دو» از کره‌جنوبی برنده «جایزه بزرگ فیپرشی» شد؛ این جایزه توسط سختگیرترین داوران جشنواره کن یعنی «فدراسیون بین‌المللی منتقدان فیلم» اهدا می‌شود!

سینمای کره‌جنوبی امروز با بزرگانی چون «کیم کی‌دوک»، «هونگ سانگ‌سو» و «ایم کوان‌تا»، «بونگ جون‌هو»، «پارک چان‌ووک»، «کیم جی‌وون» تبدیل به وزنه سنگینی در سینمای جهان شده است! اما ازجمله فیلم‌سازهای کره‌ای که در سال‌های اخیر سروصدای زیادی به‌خصوص در جشنواره بزرگی چون کن راه انداخته‌اند، می‌توان از «لی چانگ‌دو» با فیلم «سوختن» و «بونگ جون‌هو» با همین فیلم «اَنگل» نام برد! فیلم «اَنگل-Parasite» ساخته«بونگ جون‌هو» از کره‌جنوبی این روزها جان تازه‌ای به جشنواره بی‌جان کن داد! فیلمی که از کارگردانی، روایت، فضاسازی و بازی‌های بسیار خوبی برخوردار است و اگر هیئت داوران از انصاف خوبی برخوردار باشند، باید یکی از جوایز اصلی جشنواره را به این فیلم اختصاصی دهند! کارگردان این فیلم که دو سال پیش با فیلم «اوکجا-Okja» نامزد نخل طلای کن شده بود، یکی از فیلم‌سازان نسل نوی کره‌جنوبی به حساب می‌آید. او امسال با فیلم «اَنگل» یکی از شگفتی‌های جشنواره کن را به بار آورد!

این فیلم که کمی تداعی‌کننده فیلم ژاپنی «دزدان فروشگاه» است یک «جهان شاهزاده-گدایی» را به تصویر می‌کشد که ستیز شخصیت‌ها در خانه‌ای مجلل و بزرگ شکل می‌گیرد، ناگهان صاحبان پولدار این خانه از سفر خود بازگشته و خدمتکاران خانه را که در حال برگزاری یک پارتی یواشکی بودند، دچار چالش ناخواسته می‌کنند تا میهمانان خود را در زیرزمین خانه مخفی کنند که در انتها فضاسازی طنز این فیلم دچار یک آشوب و موقعیت گروتسکی می‌شود که خنده‌های مخاطب با وحشت و ترس ناشی از یک موقعیت غیرقابل انتظار عوض می‌شود! کاملا مشخص است که این فیلم‌ساز معترض به «جهان خرده‌بورژواها» و «سرمایه‌داران نوپایی» است که با لبخند مصنوعی، احترام ساختگی و توانایی مالی، انسان‌های بی‌دفاع و فقیر را برای رفاه خویش در بند گرفتار کرده‌اند! فیلم «اَنگل» از کارگردانی و سازماندهی هوشمندانه‌ای در اجرا برخوردار است که گاه تداعی‌کننده فیلم «ویردیانا» اثر جاودانه فیلم‌ساز فقید اسپانیایی «لوئیز بونوئل» می‌شود که با فضاسازی و زیرساخت منتقدانه‌ای تبدیل به گروتسکی شاعرانه برای دردهای پنهان تمام انسان‌های محروم و بی‌بضاعتی شد که در زیر چرخ نظام سرمایه‌داری در حال دست‌وپازدن برای زنده‌ماندن و بقای خویش هستند! مشخص است با رشد اقتصادی کره‌جنوبی، نوعی غرب‌زدگی با مرزی طولانی بین جهان خوش‌بوها و جهان بدبوهای بی‌کلاس به وجود آمده که کارگردان این فیلم دقیقا «همین موضوع بوی بد» را با هوشمندی در نقطه اوج فیلم‌نامه به کار برده است! بی‌شک خردمندی و فرزانگی سینمای شرق برای همگان آشکار است! سینمای بازمانده غرب با جلوه‌های بصری و سوپراستارهای جذاب و محبوب خود در حال خالی‌کردن جیب تماشاچیان است تا قدرت فکرکردن و اندیشیدن را از آنها سلب کند! «ساتیا جیت‌رای» که با سری فیلم‌های «تریلوژی آپو» یکی دیگر از فیلم‌سازان بزرگ شرق در تاریخ سینما به حساب می‌آید، در نامه‌ای که برای گرفتن اسکار افتخاری‌اش دقیقا یک ماه قبل از مرگش می‌نویسد، شرقی‌ها را عمیق‌تر و شادمان‌تر از غربی‌ها ترسیم می‌کند، زیرا به نظر او، شرقی‌ها هنوز به آخر خط، تکنولوژی بالا و رفاه کامل نرسیده‌اند و در حال تلاش برای به‌دست‌آوردن این امکانات هستند و تلاش برای بهترشدن لذت بیشتری نیز نصیب همگان خواهد کرد!

نقد روان‌شناسانه نمایشگاه «من جایی خودم را جا گذاشته‌ام» شهرام کریمی در گالری اعتماد

چون نیست...

نازنین رحیمی: جایی خودم را گم کرده‌ام/ در تو که دستانت سرد شد و من آرام شب را در تو گذراندم. در خیالی که دریا بود تاریکی و ماه و من تا انتظار و من تا طلوع گریستم /گریستم برای آن که تو نبودی و من خالی- راه گم می‌رفتم. می‌رفتم خالی می‌رفتم / در سنگ

شهرام کریمی

گذراندن شب در دیگری و انتظار و گریستن برای نبودن دیگری و خالی‌شدن از دیگری و نهایت در سنگ فرورفتن ...

آنچه در ورود این نمایشگاه به من یادآور شد، نوعی قبرستان بود؛ قبرستانی خوش‌رنگ‌ونگار برای نقاشی که در بیشتر تابلوها به صورت مجسمه‌ای کامل یا نیمه به وسیله پرسوناژهای دیگر، تابلویش حمل می‌شد. نقاش در ازدست‌دادن دیگری خالی شده بود و خالی‌شدن آن گویی به نوعی حفره لاکانی را حس و حمل کرده بود. این مازاد همان ابژه «پتی آ» یا علت میل است. ابژه پتی آ، حفره یا شکافی است که امر نمادین به گرد آن شکل می‌گیرد و نیز آن چیزی است که فقدان را پنهان می‌کند. در اصطلاح لاکانی، فانتزی رابطه ناممکن سوژه با ابژه «پتی آ» را تعریف می‌کند و این تابلوها فانتزی نقاش ما بود برای تحمل رنج حفره لاکانی‌اش. هنرمند گویی خلأش را در تمام تابلوها حمل می‌کرد.

اما به عبارتی دیگر و نگاهی از منظر فروید: «مرگ، تنهایی، تخت یک‌نفره، چمدان‌های آماده سفر». اینها همه حس مرگ نقاش است در ازدست‌دادن دیگری که همان مادر و بعد معشوق و در نهایت سرزمین اوست. او چه زندگی را بیافریند، چه مرگ را، چه کار خلاقه‌اش جلوه‌ای از شادی باشد، چه اندوه، چه عروسی، چه عزا، چه روشنی، چه تاریکی، هنرمند ما آن‌گاه که می‌آفریند، می‌میرد تا بار دیگر زنده شود و زنده بماند و این در تابلوهای او نقش بسته بود. می‌آفریند که همیشه باشد. پس مرگ و هراس از نبودن، فرار آن خلاقیت است و این هراس، دلهره هستی‌مدارانه هر خلاقی است به هنگام آفرینش. گاه آشکار، رودررو، بی‌پروا و گاه پنهان و از پشت حجاب رمزوراز برای ما.

هنرمند نقاش این نمایشگاه علاوه‌بر اینکه قبرستانی خوش‌آب‌ورنگ و تک‌نفره را آفریده بود، بلکه با قراردادن نمادهایی از ایرانش و شهرش چون سرو و گل رز و پنجره و گرفته‌هایی از تاریخ، حس مرگ را با نقش‌ونگاری زیبا آفریده بود به زایشی دوباره و پرکردن خلأ لاکانی که شاید ابژه «پتی آ» را دوباره و دوباره تکرار کند و روزی کنار سرو و تخت به آرامی خوابی خوش بیند چون خیام: «چون نیست ز هر چه هست جز باد بدست/ چون هست بهرچه هست نقصان و شکست/ انگار که هرچه هست در عالم نیست/ پندار که هرچه نیست در عالم هست».

ادامه از صفحه ۶

اکنون چه باید کرد؟

این بزرگ‌ترین خطاست که انسان محاسباتش را روی احتمالاتی بگذارد که دست خودش نیست. ما در انتخابات آمریکا دخالتی نداریم. من محاسباتی کنم و احتمالاتی بدهم به فرض اینکه در آمریکا فلان اتفاق بیفتد؟ انسان باید کم‌عقل باشد که با این محاسبات جلو برود. من با یکی از سفرای غربی که صحبت می‌کردم گفت منتظر هستید ترامپ برود، گفتم نه، اصلا منتظر چنین اتفاقی نیستیم.

بارها گفته‌اید از اول انقلاب شرایط بسیار سخت و تحریم‌های سخت‌تر از این را شاهد بوده‌ایم. ضمن اینکه صحبت شما را رد نمی‌کنم، اما قبول دارید که مدیران و مسئولان ما در دوره بسیار سخت جنگ حدفاصل سال‌های ۶۷-۶۲ از پاکدست‌ترین‌ها بودند؟ در دوره جنگ چیزی به نام اختلاس در خاطراتمان نیست. حالا یکی، دو نفر بودند که بعدا مشخص شد و مردم به‌شدت به حکومت اعتماد داشتند و حکومت از قطار خودش به همین سادگی کسی را پایین نمی‌انداخت. وقتی عِده و عُده‌مان کافی نباشد، فشار کمتر مؤثرتر از زمانی می‌شود که عِده و عُده کافی داریم، ولی فشار سنگین است.

ببینید، ما شرایط جنگ را داشتیم که خیلی سخت‌تر از الان بود. بیش از ۴۰ هزار کیلومتر در اشغال بود. قیمت نفت به شش دلار رسید و کسی نمی‌خرید. نفت‌کش‌ها را در خلیج‌فارس می‌زدند. طرف مقابل تمام حمایت‌های خارجی را داشت و ما چیزی نداشتیم. در همان شرایط ترورهای گسترده‌ای در داخل داشتیم. من عکسی دارم از زمانی که معاون رادیو و تلویزیون بودم. برای بازدید به مهاباد رفته بودم و عکسی ۱۷نفره انداختیم که ۱۵ نفر از آنها شهید شده‌اند. من و یک نفر دیگر زنده‌ایم. شرایط این‌طور بود. شما می‌خواستید از کرمانشاه به سنندج بروید، نمی‌توانستید. خودمختار شده بودند. در تهران هر روز یکی شهید می‌شد. من با محمدمهدی پورمحمدی که بعدا سفیر شد، دو ماه در زیرزمین صداوسیما می‌خوابیدیم و نمی‌توانستیم به خانه برویم، چون شرایط بد بود. ما آن شرایط را گذراندیم. اصلا چه ربطی دارد با الان ...

سال ۹۸ بر اساس پیش‌بینی اکثر صاحب‌نظران، سال بسیار سختی است؛ به‌ویژه از منظر اقتصادی. نمونه‌اش هم همین تورم نقطه به نقطه که برای فروردین اعلام شد. از طرفی با شرایط موجود به نظر می‌رسد لوایح پالرمو و CFT هم تصویب نشوند که در آن‌صورت فشار بر ما بیشتر خواهد شد و آنجا هم شرایط‌مان سخت‌تر می‌شود. همسایگان‌مان همچون عراق هم احتمال دارد متأثر از FATF در تعاملات با ما دچار مشکل جدی‌تر شوند و نظایر آنها که شما بهتر از بنده می‌دانید، به نظرتان تصمیم بهنگام در سال ۹۸ چیست؟ ترمیم کابینه است یا تغییر ساختار داخلی با اقدام بیرونی؟

چند کار باید انجام داد. بعد از ۴۰ سال همان‌طور که رهبری فرمودند، در گام دوم باید خیلی ساختارها را عوض کنیم. ساختار فعلی جواب‌گوی نیازها و تهدیدات فعلی نیست. در مجلس نیاز داریم جوری عمل کنیم که مجلس به لحاظ کیفی تقویت شود. باید طوری عمل کنیم که حتما افراد متخصص و توانمند وارد مجلس شوند. ساختارهای اقتصادی کنونی دیگر جواب‌گو نیست. مدل کشور، مدل واردات‌محور است که باید برعکس شود. باید به تولید برسیم. اصل ۴۴ را باید جدی بگیریم نه در کلام، بلکه در عمل. بخش خصوصی باید فعال شود و احساس کند حضور و فعالیتش با امنیت ملی کشور مرتبط است که از این موضوع غافل شده‌ایم. البته ربطی به این دولت ندارد همه دولت‌ها وقتی به بخش خصوصی نیاز دارند، به سمتش می‌روند. البته بخش خصوصی هم وقتی به سمت دولت می‌رود که دولت نیازمندش است. دولت باید چابک باشد. گرچه سال‌های آخر دولت است ولی متأسفانه دولت چابک نیست. از اعضای کابینه بعضی‌هایشان خیلی چابک هستند بعضی‌هایشان هم نیستند. سال ۹۸ سال سختی است اما به نظرم می‌تواند سال سکوی پرتاب ما باشد. آن‌قدرها که بعضی‌ها نگران هستند، نگران نیستم. البته دلشوره دارم ولی نگران نیستم. نشنال اینترست گزارشی داده بود که ایران جزء هشت قدرت بزرگ است. (نه قدرت اقتصادی) بالاخره ما تأثیرگذار هستیم. بعضی‌ها می‌گویند ما قدرت منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای هستیم. شما نمی‌توانید قدرت منطقه‌ای باشید اما ساختارتان شبیه یک کشور معمولی باشد. باید توان دفاعی‌مان را تا جایی که می‌توانیم قوی‌تر کنیم. دشمن باید از ما بترسد. در این زمینه اصلا شوخی نداریم. اگر آمریکا روزی احساس می‌کرد در جنگ با ما موفق است، یک لحظه درنگ نمی‌کرد. چیزی که پمپئو یا ترامپ گفت این بود که ما می‌خواهیم این رژیم را تغییر ماهیت دهیم. اینها با انقلاب مشکل دارند. ساده‌انگاری است که فکر کنیم آمریکا با جمهوری اسلامی مشکل ندارد. اگر رفتارهایی که آنها نمی‌پسندند را از جمهوری اسلامی بگیریم، ماهیت این نظام دیگر جمهوری اسلامی نخواهد بود. آنها می‌گویند جمهوری اسلامی باشد اما از ما تبعیت کند. بنابراین در سال ۹۸ باید چند تصمیم جدی بگیریم.